

نگاه   علی احمدی فراهانی؛ تاریخ‌پژوه

خصل بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در آینه روایت آیت‌الله‌العظمی محمدعلی اراکی **او برای کشته‌شدن در راه خدا آماده‌است...**

امام‌خمینی رهبر‌کبیر انقلاب اسلامی را می‌توان از دوستان دیرین مرجع‌کهنسال و نامور‌شیعیه، زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی حاج‌شیخ محمدعلی اراکی دانست. عقبه زمانی این مرآوده تا جایی است که آن مرجع بزرگ در برخی مصاحبه‌های خویش در دهه ۶۰ خاطرات شنیدنی و ناگفته‌از بنیانگذار جمهوری اسلامی روایت می‌کرد.

ایشان در گفت و شونو با مجله پیام انقلاب، در باب قدمت این مرآوده چنین بیان داشته‌است: «من با ایشان در اوایل امر، خیلی مانوس بودم. هر هفته از‌خانه‌ام تا میدان کهنه، با هم برای تهیه سوخت می‌رفتیم و بوته و چوب گز برای سوخت‌نهار و شام تهیه می‌کردیم. بین راه بسیار صحبت می‌کردیم و مانوس بودیم. در فوت مرحوم آقای سیدمحمدتقی خوانساری که در همدان فوت کردند، ایشان هم بودند و من هم بودم. ایشان با آقای خوانساری وداع و زود‌حرکت کردند و من ماندم، تا اینکه فوت کردند. جنازه ایشان را از همدان حرکت دادند و عده‌ای از روحانیون قم آمده بودند به استقبال جنازه. در بین قم –تهران آقایی که آمده بودند، پیاده شدند. من هیچ‌کس را ندیدم این قدری که آقای خمینی گریه می‌کرد، گریه کندا‌شانه‌هایش بالا و پایین می‌فت! چنان اشک می‌ریخت که من از اولادش چنان گریه ندیدم. خیلی اهل بگاہ است آقای خمینی! هیچ‌نسبتی با هم نداشستند و مربوط نبودند، فقط عرق دینی داشت. این مرد دینی است، حتی برای کشته‌شدن هم حاضر است. این امر همانطور در خاطرمان مانده و محو نمی‌شود. ایشان که آمده بودند، مثل آقای داماد، آقای زنجانی و خیلی از منوتین‌دیگر، گریه می‌کردند ولی آرام، لکن ایشان بلند گریه می‌کردند...! خب آن کتابی هم که نوشته بودند، کتاب «اسرار هزار ساله»، با اینکه پدر نویسنده آقای حاج شیخ مهدی پایین‌شهری، مرد بزرگوار ی بود، وقتی که حاج شیخ آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری آورد قم شد، به منزل او در مدرسه رضویه وارد شدند. منبر این پسر امهدی حکمی‌زاده را هم دیده بودم. یک منبر عالی داشت. پدرش که در مدرسه رضویه دهه عاشورا روضه‌خوانی می‌کرد، همین پسر منبر می‌رفت. چه منبر‌های عالی تحویل می‌داد. پناه ببریم به خدا از عاقبت کار! آخرش اینطور شد و این کتاب اسرار هزار ساله را نوشت. آن وقت به آقای خمینی اثر کرد و نشست و رد نوشت، همین کتاب کشف‌الاسرار را نوشت. این از عرق دیناتی‌اش بود...»



دهه ۶۰، دیدار آیت‌الله‌العظمی محمدعلی اراکی باام‌خمینی (ره)

**آیت‌الله‌العظمی اراکی: «آن کتابی هم که نوشته بودند، کتاب «اسرار هزار ساله»، با اینکه پدر نویسنده آقای حاج شیخ مهدی پایین‌شهری، مرد بزرگوار ی بود، وقتی که حاج شیخ آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری وارد قم شد، به منزل او در مدرسه رضویه وارد شدند. منبر این پسر مهدی حکمی‌زاده را هم دیده بودم، یک منبر عالی داشت. پدرش که در مدرسه رضویه دهه عاشورا روضه‌خوانی می‌کرد، همین پسر منبر می‌رفت. چه منبر‌های عالی تحویل می‌داد. پناه ببریم به خدا از عاقبت کار! آخرش اینطور شد و این کتاب اسرار هزار ساله را نوشت. آن وقت به آقای خمینی اثر کرد و نشست و رد نوشت، همین کتاب کشف‌الاسرار را نوشت. این از عرق دیناتی‌اش بود...»**

آیت‌الله‌العظمی اراکی در بخش دیگری از این گفت‌وگو، به نقل قولی از آیت‌الله‌العظمی سیداحمد خوانساری از مراجع وقت، درباره نهضت امام‌خمینی (ره) پرداخته است که طالب و خواندنی می‌نماید: «من از شخص معتمدی شنیدم که از آقای آقاسید احمد خوانساری شنیده بود که ایشان فرموده بودند: عجب امتحان بزرگی است، خیلی آدم می‌خواهد خودش را از این امتحان سالم در بیاورد. خیلی آدم می‌خواهد، امتحان بزرگی است. امروز، روز موت احمر است. جماعت دنیا که رئیس‌شان آمریکا و شوروی است و سایرین هم که دست‌بسته آنان هستند، همگی در یک طرف هستند و آقای خمینی تنها! چه می‌شود کرد ؟ امتحان بزرگی است. آقای خمینی شخص نیک‌نفسی است، جای شک نیست. قسم می‌شود خورد، به والله که این مرد نیک‌نفس است و هیچ غرضی در او، جز ترویج دین نیست. دین این تحکمتا و زورگویی‌هایی که این دو نفر پدر و پسر کردند، چه کارها کردند، می‌خواستند اصل دین را از بین ببرد. اگر نبود نهضت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، الآن من و شما کافر بودیم، اشهدان لا اله الاالله بین ما نبود، از اثر نهضت حضرت با‌عبدالله و آن شهادت‌های ۱۸ نفر از بنی‌هاشم – که لاری لهم من نظیر – یک همچو اشخاصی خون ریختند و خداوند حفظ فرمود تا به ماها رسید. این شخص (پهلوی) هم می‌خواست همین کار را بکند. ان‌شاءالله امیدوارم این نهضت هم امروز از طرف خدا باشد و ترجمی از خدا باشد. ان‌شاءالله به جایی برسد...»

## تاریخ



# انتخاب رهبری، به‌مثابه‌عامل امیدواری و دلگرمی

اشاراتی در باب رویکردهای سیاسی زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی محمدعلی اراکی

**احمد سینیایی**  
روزنامه‌نگار

روزهای اکتسون تداعی‌گر یاد و خاطره مرجع پر آوازه شش‌یمه، زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی حاج‌شیخ محمدعلی اراکی است. این مقال در صدد است تا با بسط اشاراتی، رویکردهای سیاسی اما مغفول آن بزرگ را مورد تبیین قرار دهد. امید آنکه علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

**برداشت نخست:**

**نگاه مثبت به مبارزات فدائیان اسلام**

در مقدمه‌ای از پژوهشگران تاریخ مرجعیت، زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی حاج‌شیخ محمدعلی اراکی، به دلیل کم‌تظاهر و بی‌ادعابودن، به‌غلط غیرسیاسی و گوشه‌نشین خوانده شده است. این در حالی است که آن بزرگ به دلیل حضور در بزنگاه‌های تاریخ حوزه علمیه قم و ایران، نقشی شاخص ایفا کرده است. تارنمای تبیان در مقاله‌ای، در این باره، به احصاء نکات ذیل پرداخته است:

«خستین اقدام مهم آن بزرگوار، همراهی با آیت‌الله‌العظمی حاج‌شیخ‌عبدالکریم حائری‌زیدی، مؤسس حوزه علمیه قم، در تأسیس این کانون شاخص علمی است که در شرایطی خطیر انجام گرفت و نقشی مهم در تاریخ سیاسی حال و آینده کشور ایفا کرد. اقدام دیگر ایشان، اقامه نماز جمعه در شهر مقدس قم بود. فتوی آیت‌الله‌العظمی اراکی در مورد نماز جمعه مبنی بر وجوب عینی آن در عصر حضرت ولی‌عصر (عج)، ایشان را بر آن می‌داشت که این سنت را در هر جمعه به پا کند.ایشان خود در جواب سوألی پیرامون اقامه نماز جمعه و آثار اجتماعی و سیاسی آن چنین فرموده‌اند: «من نماز جمعه را واجب عینی می‌دانم و از خیلی سال قبل هم بنا بر حکم خودم آن را اقامه می‌کردم، تا وقتی دیدم برای پیرمرد اشکال دارد، عذر خواستم که دیگر پیش‌نهدم...»

آن عالم اخلاقی و کهنسال، به عالمان مجاهد عشق می‌ورزید و احترام فوق‌العاده‌برای آنان قائل بود و تجلیشان از حضرات آیات سیدنورالدین اراکی و سیدمحمدتقی خوانساری، بر همین اساس بود. ایشان بارها به همراهی آیت‌الله خوانساری، پیشنهاد قیام و مبارزه علیه طاغوت را بسا آیت‌الله پرورجودی در میان گذاشته بودند و نیز در مجاهدات فدائیان اسلام به رهبری شهید سیدمجتبی نواب‌سفوی، چون مرحوم آیت‌الله خوانساری از آنان حمایت می‌کرد، ایشان هم به آنان نظر مساعد داشت. به همین سبب از زمانی که حضرت امام حرکت خود را در خرداد ۱۳۴۲ آغاز کردند، ایشان همواره حامی و پشتیبان امام بودند و بعد از تبعید امام، با سفر به نجف اشرف با ایشان دیدار کردند. بعد از انقلاب اسلامی نیز پیوسته طرفداری خود را از حضرت امام و انقلاب اعلام می‌کردند. با اینکه ایشان حدود ۱۰ سال از حضرت امام بزرگ‌تر بودند، حتی لحظه‌ای در تقویت و تأیید نهضت اسلامی درنگ نکردند و در تمام مقاطع حساس از جمله انتخابات، حضور داشتند...»

**برداشت دوم:**

**من کاری را که آقای خمینی انجام می‌دهد، تأیید می‌کنم!**

در میان دوستان دیرین زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی اراکی، امام‌خمینی (ره) مکاتنی ویژه داشت و در ارتباطی اعتقادی و عاطفی، بین آن دو بزرگ برقرار بود. این حالت تا پایان حیات بنیان‌گذار کبیر انقلاب مقدسه حضرت ولی‌عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف)، دوام تأییدات و توقیقات آن جناب را در انجام این مسئولیت بسیار سنگین خواستارم.

آن بزرگ، در این باره گفته است: «حظر ایشان در باب ولایت فقیه، گرچه مثل حضرت امام به آن وسعت نبود اما بارها می‌فرمودند من کاری را که آقای خمینی انجام می‌دهد قبول دارم و تأیید می‌کنم. اگر شما به علاقه‌مها و موضوع مصاحبه‌های ایشان در دوران نهضت و حیات حضرت امام نگاه کنید، علاقه شدید ایشان به این بزرگوار را درمی‌یابید. خاطرم هست در سفری که پیش از انقلاب به عراق داشتند، روزی حضرت امام(ره) به دیدار آقا آمدند و باز آقا به حضرت امام(ره) فرمودند به نظرم می‌آید همین شما هستید که مجدالمذهب هستید. آقا هر یک از قرون و مجدالمذهب‌هایش را بر شمرند و وقتی به قرن پانزدهم رسیدند، خطاب به حضرت امام تصریح کردند به نظر شما مجدالمذهب عصر ششدهشتیا حضرت امام(ره) با تسمی تأکید کردند: دعا کنید! رابطه عاطفی بسیار قوی‌ای، بین این دو بزرگوار برقرار بود. داستان دیدار ایشان با حضرت امام(ره) در سال ۶۰ بار بار نقل کرده‌ام. آنچه ایشان در آن دیدار فرمودند تلاوت آیة ۴۱ سوره توبه (فَإِنَّمَا أَفْخَافَا) بود؛ یعنی تکلیف و وظیفه ما این است که چه در حال آسایش و چه در حال مشقت و سختی، دست از وظیفه‌مان برنداریم؛ یعنی راه خدا و جهاد را باید افتان و خیزان طی کرد؛ تکلیف، حد و مرز نمی‌شناسد؛ تا لحظه مرگ، فعالیت انسان باید ادامه داشته باشد. ایشان بر این عقیده بودند و تا آخرین لحظات حیات مبارک‌کشان به آن عمل می‌کردند. به‌طور خلاصه در یک کلام، این دو بزرگوار، عاشق هم بودند و هر دو برای اسلام، گام برداشتند...»

**برداشت سوم:**

**حمایت از انتخاب شایسته مجلس خبرگان**
همانگونه که پیش‌تر اشارت رفت، آیت‌الله‌العظمی اراکی به دلیل اعتقاد به حقانیت نظام اسلامی و اعتماد کامل به امام خمینی(ره)، در عرصه‌های حمایت از آن به گونه‌ای فعال حضور داشت و به گاه ضرورت، از اظهارنظر تأییدی درباره آن دریغ نمی‌فرمود. این امر، دامنه و قدمتی بیش از دوره مرجعیت آن بزرگ دارد؛ امری که سؤگمندانۀ مورد تغافل برخی از به‌اصطلاح پژوهشگران قرار گرفته است. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، فهرستی نسبتاً جامع در این‌باره را به ترتیب پی‌آمده، تنظیم کرده‌است:

«در جریان جنگ تحمیلی عراق با ایران، از رزمندگان اسلام حمایت‌های زیادی نمودند. ایشان معتقد بودند چون این جنگ در واقع در حکم دفاع از اسلام و مسلمین است، شرکت در آن و تقویت رزمندگان واجب است. زمانی که از دیدگاه وی در مورد جنگ تحمیلی سؤال شد، ایشان با اشاره به اینکه نظریه من هم مثل امام خمینی است و ایشان امام خمینی ا و تمام علما نظرشان این است که هر گاه اسلام در خطر باشد، باید تمام مسلمان‌ها در مقام دفاع برآیند. پس باید در مقام دفاع بر آمد و به هر شکل و به هر نوع که امکان دارد، اسلام را ستین را حفظ کرد. از دیگر نقاط درخشان کارنامه سیاسی آیت‌الله‌العظمی اراکی، حمایت ایشان از رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است؛ به طوری که متعاقب انتخاب رهبر انقلاب اسلامی توسط مجلس خبرگان در خرداد ۱۳۶۸، آیت‌الله اراکی در پیامی انتخاب شایسته‌ایشان به مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران را مایه دلگرمی و امیدواری ملت قهرمان ایران دانست و با اشاره به این موضوع که حفظ نظام جمهوری اسلامی از اهم واجبات شرعی است، اظهار داشت اینجناب با ابتهال و تضرع به درگاه ربوبی و با استغاثه به ناحیه مقدسه حضرت ولی‌عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف)، دوام تأییدات و توقیقات آن جناب را در انجام این مسئولیت بسیار سنگین خواستارم.

علاوه بر این، آن بزرگوار در پاسخ به نامه مورخ ۱۳۷۱/۷/۲۵ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، با تأکید بر نگاه امام خمینی و مقام معظم رهبری در مورد استقلال حوزه‌ها تأکید کردند حوزه‌های علمیه وظیفه دارند تا نیازهای نظام اسلامی را از نظر فقهی، فرهنگی و سیاسی تأمین نمایند، با نظام در ارتباط باشند... همچنین در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۷۲، در نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای، توفیق هرچه بیشتر ایشان را در راه پاسداری از حریم انقلاب و اجرای احکام نورانی اسلام بی‌کم و کاست، در پرتو توجهات ولی‌عصر (عجل‌الله تعالی فرجه)، از درگاه احدیت خواستار شدند. ایشان در دیگر عرصه‌های مهم نظام نیز همواره حضوری نمایان داشتند و به ارائه طریق می‌پرداختند. به عنوان نمونه در پیامی درباره انتخابات مجلس خبرگان در ۱۳۶۹/۷/۱۵ شرکت در انتخابات مجلس خبرگان و تعیین افراد صالح را یکی از وظایف اسلامی و اساسی هر فرد مسلمان دانستند و همچون گذشته، دین خود را به اسلام‌انا کنند و در تثبیت این نظام مقدس که ضامن اجرای احکام نورانی اسلام است، سهیم باشند. همچنین در آستانه برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی، در پیامی شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی و گزینش افراد صالح و متدین آرا را از اهم وظایف اسلامی و اجتماعی دانستند. تا این‌این حضور، مشتی محکم بر دهان یاره‌گویان و دشمنان اسلام، کوبیده‌دوستان انقلاب را در سراسر جهان امیدوار سازند. علاوه بر این در پیام مورخ ۱۹ خرداد ۱۳۷۲ به مناسبت انتخابات ریاست‌جمهوری، شرکت آحاد ملت برای انتخاب رئیس‌جمهوری متعهد

را هم می‌خواستند جانبیندازند. البته حرف‌های دیگری هم می‌زدند که به مواردی از آن اشاره خواهیم کرد. روز وفات آن بزرگوار آیت‌الله‌العظمی شیخ محمدعلی اراکی، آ تهران منقلب شد، ایران منقلب شد. ما خبرها را داشتیم. با اینکه جنازه در تهران بود، به هر شهر و دیاری که می‌رفتید، می‌دیدید مردم در مساجد و در مراکز عمده و حقیقتاً یک روز استثنایی را گذراند. تهرانی‌ها که بودند و دیدند، دیگران هم از تلویزیون مشاهده می‌تواند آن واقعیت را نشان دهد. واقعیت، بسیار عظیم بود. من جوانانی را دیدم که سشنان یک پنجم یا یک چهارم سن آن بزرگوار بود و مثل ابر پهل اشک می‌ریختند! شما جوانان برای چه گریه می‌کردید؟ چرا؟ چه علتی داشت؟ شما که این پیر مرد صدوسه‌ساله را یک بار هم در عمرش ندیده بودید. اصلا تا سه چهار سال پیش که او را نمی‌شناختید. البته علما و بزرگان و حوزه‌ها می‌شناختند؛ شما که او را نمی‌شناختید. سه چهار سال بود که آن بزرگوار را شناخته بودید چرا آنطور گریه می‌کردید؟ چرا ایران آنطور منقلب بود؟ چرا زنان آنطور به سینه می‌کوبیدند و گریه می‌کردند؟ چرا مردهای بزرگ اشک می‌ریختند و در آن اجتماع عظیم، من خواستند خود را به جنازه برسانند و موشک را لمس کنند؟ چرا؟ علت، چه بود و چیست؟ علت، آن بود و این است که مردم ایران، همچنان مقام والا و عظیمی را برای مرجعیت معتقدند. مردم ایران روحانیت را از ته دل دوست دارند. البته نه هر روحانی‌نمایی؛ روحانی واقعی و عالم دین را نه آن روحانی‌نمایی را که دشمن می‌خواهد به جای روحانی در میان مردم جایزند. مردم از او متنفرند. اما مردم، روحانی واقعی را دوست دارند. مردم معتقدند که با اسلام می‌شود به دنیا و آخرت آباد رسید. از اسلام بیکی دیده‌اند. اسلام به آنها آزادی و عزت داده است. اسلام به این ملت، رهایی از دست ستمگران و دستگاه‌های فاسد را داده است...»



**آیت‌الله ابوالحسن مصلحی: «خاطرم هست در سفری که آیت‌الله‌العظمی اراکی، پیش از انقلاب به عراق داشتند، روزی حضرت امام به دیدار آقا آمدند و آقا به حضرت امام فرمودند: به نظرم می‌آید همین شما هستید که مجدالمذهب هستید. آقا هر یک از قرون و مجدالمذهب‌هایش را بر شمردند و وقتی به قرن پانزدهم رسیدند، خطاب به حضرت امام تصریح کردند: به نظرم شما مجدالمذهب خامس عشر هستید! حضرت امام(ره) با تسمی تأکید کردند: دعا کنید!»**

و بالیمان و شایسته را لازم دانستند تا ضمن ادای این وظیفه الهی، مشتی محکم بر دهان یاره‌گویان و دشمنان داخلی و خارجی و استعمار خونخوار و جهان‌خوار که در کمین نشسته و زوال و اضمحلال این نظام مقدس را آرزو می‌کند، باشد. در همین پیام ایشان از رئیس‌جمهور منتخب می‌خواهد بدون هیچ‌گونه مسامحه و اعمال‌نظر‌های شخصی در اجرای احکام نورانی اسلام که همان منویات امام راحل (رحمه‌الله) و مقام معظم رهبری است، موفق باشد...»

**برداشت چهارم:**

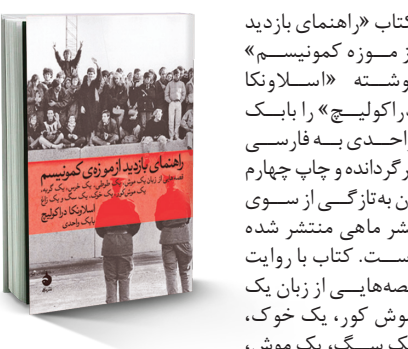
**تشبیهی که عظمت مرجعیت شیعه را عیان ساخت**

در بی رحلت غمبار حضرت آیت‌الله‌العظمی اراکی در آذرماه ۱۳۷۳، مراسم تشییع پیکر آن بزرگ در شهرهای تهران و قم، با شکوه فراوان برگزار شد. در این دو شهر و از قضا در سال گذشته در چنان روز‌هایی، رهبر معظم انقلاب اسلامی، چندی بعد آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد رضا گلپایگانی، با حضور گسترده مردم برگزار شده بود و آن خاطره به فاصله یک سال، مجدداً تجدید شد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، چندی بعد در سخنان مهمی، در تبیین مکاتم مرجعیت در جامعه ایرانی، اظهار داشتند: «خواستند و نمود کنند ملت ایران از روحانیت زده شده است و علاقه‌ای به روحانیت ندارد. خواستند بگویند در گذشته‌ها – در اوایل انقلاب و قبل از انقلاب – روحانی برای مردم بسیار عزیز بود ولی امروز دیگر ملت ایران اعتنایی به روحانیون ندارد این مطلب را هم می‌خواستند جانبیندازند. البته حرف‌های دیگری هم می‌زدند که به مواردی از آن اشاره خواهیم کرد. روز وفات آن بزرگوار آیت‌الله‌العظمی شیخ محمدعلی اراکی، آ تهران منقلب شد، ایران منقلب شد. ما خبرها را داشتیم. با اینکه جنازه در تهران بود، به هر شهر و دیاری که می‌رفتید، می‌دیدید مردم در مساجد و در مراکز عمده و حقیقتاً یک روز استثنایی را گذراند. تهرانی‌ها که بودند و دیدند، دیگران هم از تلویزیون مشاهده می‌تواند آن واقعیت را نشان دهد. واقعیت، بسیار عظیم بود. من جوانانی را دیدم که سشنان یک پنجم یا یک چهارم سن آن بزرگوار بود و مثل ابر پهل اشک می‌ریختند! شما جوانان برای چه گریه می‌کردید؟ چرا؟ چه علتی داشت؟ شما که این پیر مرد صدوسه‌ساله را یک بار هم در عمرش ندیده بودید. اصلا تا سه چهار سال پیش که او را نمی‌شناختید. البته علما و بزرگان و حوزه‌ها می‌شناختند؛ شما که او را نمی‌شناختید. سه چهار سال بود که آن بزرگوار را شناخته بودید چرا آنطور گریه می‌کردید؟ چرا ایران آنطور منقلب بود؟ چرا زنان آنطور به سینه می‌کوبیدند و گریه می‌کردند؟ چرا مردهای بزرگ اشک می‌ریختند و در آن اجتماع عظیم، من خواستند خود را به جنازه برسانند و موشک را لمس کنند؟ چرا؟ علت، چه بود و چیست؟ علت، آن بود و این است که مردم ایران، همچنان مقام والا و عظیمی را برای مرجعیت معتقدند. مردم ایران روحانیت را از ته دل دوست دارند. البته نه هر روحانی‌نمایی؛ روحانی واقعی و عالم دین را نه آن روحانی‌نمایی را که دشمن می‌خواهد به جای روحانی در میان مردم جایزند. مردم از او متنفرند. اما مردم، روحانی واقعی را دوست دارند. مردم معتقدند که با اسلام می‌شود به دنیا و آخرت آباد رسید. از اسلام بیکی دیده‌اند. اسلام به آنها آزادی و عزت داده است. اسلام به این ملت، رهایی از دست ستمگران و دستگاه‌های فاسد را داده است...»

شششنبه ۱۴۰۱  
شماره ۸۶۵۱

تاریخ جهان

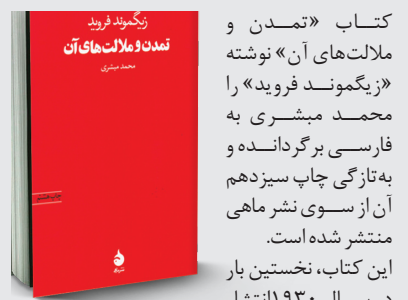
راهنمای بازدید از موزه کمونیسم



کتاب «راهنمای بازدید از موزه کمونیسم» نوشته «اسلاونکا وراکولیچ» را بایک واحدی به فارسی برگردانده و چاپ چهارم آن به‌تازگی از سوی نشر ماهی منتشر شده است. کتاب با روایت قصه‌هایی از زبان یک موش کور، یک خوک، یک سگ، یک موش، یک طوطی، یک خرس، یک گربه و یک زاغ، ماهرانه معضلات زندگی در دوران کمونیسم را به تصویر می‌کشد. با این اثر شگفت‌آور به‌گشت‌وگذار در موزه کمونیسم بیردازید و به داستان‌های کشورهایی که روزی جزئی از بلوک شرق بوده‌اند، گوش بسپارید. استفاده هوشمندانه از حیوانات برای بیان این داستان تمثیلی جذاب شما را به وجد خواهد آورد. «اسلاونکا وراکولیچ» که به‌عنوان منتقد اجتماعی و نویسنده‌ای زیرک با چشم‌اندازی فوق‌العاده به جزئیات شناخته می‌شود، در کتاب راهنمای بازدید از موزه کمونیسم دست به خلق اثری بدیع زده است. او که یکی از محبوب‌ترین و معتبرترین منتقدان کمونیسم است، با شوخ‌طبعی، لطافت و طنز مخصوص به‌خود به روایت فرمایشی کمونیسم می‌پردازد. داستان از زبان یک موش که اکنون در کابینت مدرسه‌ای در موزه کمونیسم زندگی می‌کند، شروع می‌شود و در ادامه طوطی از سال‌های حکومت ژنرال تیتو می‌گوید، زاغ از مرگ نخست‌وزیر ایبانی را با ما در میان می‌گذارد و داستان جذاب راهنمای بازدید از موزه کمونیسم به این ترتیب ادامه می‌یابد. نشر ماهی این کتاب ۱۷۶ صفحه‌ای را به بهای ۷۵هزار تومان منتشر کرده است.

تاریخ فلسفه

تمدن و ملالت‌های آن



کتاب «تمدن و ملالت‌های آن» نوشته «ژنگموند فروید» را محمدی میشری به فارسی برگردانده و به‌تازگی چاپ سیزدهم آن از سوی نشر ماهی منتشر شده است.

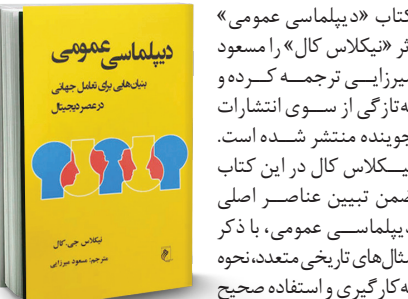
این کتاب، نخستین بار در سال ۱۹۲۰ انتشار یافت.

کتاب «تمدن و ملالت‌های آن» نوشته «ژنگموند فروید» را محمدی میشری به فارسی برگردانده و به‌تازگی چاپ سیزدهم آن از سوی نشر ماهی منتشر شده است. این کتاب، نخستین بار در سال ۱۹۲۰ انتشار یافت. یکی از آخرین آثار فروید به‌حساب می‌آید و یک دهه قبل از مرگش به رشته تحریر درآمده است. فروید در این اثر، نگرش‌ها و نظرات خود درباره مسئله جایگاه تاریخی انسان در جهان را بیان می‌کند، جایگاهی که به عقیده او، با مجادله بی‌پایان میان «خواست فرد برای رسیدن به آزادی»، جامعه» تعریف می‌شود. فروید بیسان می‌کند که الزما برای فرد اینگونه نخواهد بود. انسان که در ذات، مطالبه قانونمندی و اطاعت از چارچوب‌ها ارضای نیازهای خود می‌ود اما فرهنگ، راه نروهای محر که غریزی او را سدی می‌کند. کتاب تمدن و ملالت‌های آن، نتیجه چنین مواجهه‌ای را به شکلی جامع مورد بررسی قرار می‌دهد.

نشر ماهی چاپ جدید این کتاب ۱۲۴ صفحه‌ای را به بهای ۵۰هزار تومان منتشر کرده است.

ارتباطات تاریخی

دیپلماسی عمومی



کتاب «دیپلماسی عمومی» اثر «نیکلاس کال» را مسعود میرزایی ترجمه کرده و به تازگی از سوی انتشارات جوینده منتشر شده است. نیکلاس کال در این کتاب ضمن تبیین عناصر اصلی دیپلماسی عمومی، با ذکر مثال‌های تاریخی متعدد، نحوه به‌کارگیری و استفاده صحیح از این عناصر را نیز به خواننده نشان می‌دهد. در واقع علاوه بر جنبه‌های غنی تئوریک، کاربردی و عملیاتی بودن کتاب و ارجاعات تاریخی، یکی از نقاط قوت آن محسوب می‌شود. همانگونه که خود نویسنده نیز در دیباچه اشاره می‌کند «این کتاب نوشته شده است تا یک متن واحد و پایه برای آموزش دیپلمات‌های دانشجو و دانشجویهای دیپلمات باشد. این کتاب نه‌تنه درباره ظهور رهیافت‌های جدید نیست به افکار عمومی جهانی است، بلکه اصلاً به‌خاطر این رهیافت‌ها به رشته تحریر درآمده است.» (ص ۱۹) نسخه انگلیسی این کتاب سال ۱۹۴۰ از سوی انتشارات «پالیسی» به‌طور همزمان در آمریکا منتشر شد و مورد استقبال محافل دیپلماتیک و استادان استاد برجسته دانشگاه هاروارد و نظریه‌پرداز «قدرت نرم» درباره این کتاب گفته است: «ارزش و اهمیت دیپلماسی عمومی در عصر اطلاعات و رسانه‌های اجتماعی، روز به‌روز افزایش می‌یابد و در این زمانه شاید متخصصان انگشت‌شماری داشته باشیم که بتوانند به‌خوبی ما را با جنبه‌های عمومی دیپلماسی آشنا کنند. بی‌گمان یکی از این افراد شایسته نیکلاس کال است که به‌خوبی این کار را انجام داده است.» انتشارات جوینده این کتاب ۴۲۰ صفحه‌ای را به بهای ۲۲هزار تومان منتشر کرده است.